

آئینه‌ای از تقابل اصولگرایی شیعی و لائیتسم سیاسی غرب

موضوعیت

«تهاجم فرهنگی»

در تاریخ معاصر ایران

■ **علی احمدی فراهانی**



تاریخ معاصر ایران به ویژه از ۱۵۰ سال اخیر بدین سو، آئینه‌ای از ادغام دین و سیاست در ایران‌صه و فرهنگ عمومی واکنش‌های مردمان این دیار بوده است. نهضت

تنباکو، نهضت مشروطیت، نهضت ملی ایران و انقلاب کبیر اسلامی، شاهدان گویای این مدعا هستند.ساکنان این ملک، بدون اینکه به سیاست سلاطین زمانه خویش واقعی نهند، هماره در حوادث واقع، راه منازل علمای دین را جسته و نهایتاً تکلیف خویش را نیز از آن ناحیه اخذ می‌کرده‌اند. اثری که هم اینک به معرفی آنیم، شاهی است بر این مدعا و در بردارنده اسنادی برای تأیید آن است. این مجموعه توسط دکتر موسی نجفی گردآوری شده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، به انتشار آن اقدام کرده است. مؤلف محترم در دیباچه خویش بر این پژوهش، در شفافیت ساخت این کتاب و نیز تبیین هدف از انتشار آن، چنین آورده است:

«مجموعه حاضر شامل ۱۰ گفتار تاریخی، فکری و سیاسی پیرامون نقش زعمای شیعه و اصول فکری سیاسی آنان درباره مسئله نفوذ غرب در ایران است. مباحث کتاب با چند رساله تاریخی و سیاسی از زعمای شیعه تکمیل شده تا ضمن استناد بخشیدن مصادقی به مباحث مزبور، توانسته باشیم غنای متن و رسائل شیعیان را در این زمینه‌ها بهتر و روشن‌تر نشان داده باشیم. نکته اصلی و محور مسئله در این کتاب، مسئله «سیاسیت لائیزم غرب» یا از زاویه‌های دیگر «لائیزم سیاسی غرب» در ایران است. بی‌تردید این موضوع نه تنها در تاریخ تحولات ایران، موضوعی جدی و مرکزی برای مطالعه و تحقیق است، بلکه از جمله مسائل و مواردی است که با



▼ **دکتر موسی نجفی اصفهانی**

زمان حاضر و به احتمال زیاد، با حیات دهه‌های آینده ما هم بیوندی ناگسستی دارد. اصول‌گرایی شیعه، حفظ اصول تشیع و ارزش‌های آن در جامعه ایران و البته عراق، کالبد شناسی نهضت‌های دینی و شیعیان و همچنین اجتهاد سیاسی مجتهدین و صاحبان فتوا در برخورد با این مسئله، از جمله مباحث و مسائل مطروحه است که در این کتاب بسیار به آن توجه شده است.

موضوع‌ها، گفتارها و رسائل مورد بحث، هر چند در تاریخ تحولات دو قرن اخیر ایران به ویژه دو نهضت تحریم تنباکو و قانون آزادی (مشروطه) دور می‌زند، با این حال طی دو گفتار، به تحولات حوزی فکری عراق و همچنین در مورد چند مقطع تاریخی مانند: مسئله هرات و نامه آیت‌الله شفتی (سید حجج‌الاسلام) و مسئله رویتر و فراماسونری و برخورد آیت‌الله حاج ملاعلی کنی هم توجه شده است. موضوع مهم به تعبیر امروزی «برخورد تمدن‌ها یا ادیان و فرهنگ‌ها» نیز، طی دو فصل از کتاب ارزیابی شده، که مسئله قضیه «انجمن صفاخانه» و گفت‌وگو با داعیان عیسوی و گفتار محاوره‌ای آیت‌الله کاشف‌الغلاء با دو سفیر مغرب زمین (از امریکا و انگلیس) نقطه عطف این توجه، در مباحث تعامل دیانت و سیاست است.اهمیت شناخت تاریخ معاصر ایران و ارتباط آن با اندیشه‌های سیاسی و مباحثی مثل جامعه‌شناسی سیاسی، مردم شناسی و شناخت نهضت‌ها و تأثیر آن در تحولات فکری و سیاسی دهه‌های اخیر هم، از جمله موارد و موضوعاتی است که در گفتار مربوط به اصول شناخت تاریخ دو قرن اخیر ایران، مورد توجه و دقت واقع شده است. در نگاهی اجمالی و کلی آنچه از مجموع مباحث و رسائل بدست می‌آید، موضوعیت «تهاجم فرهنگی غرب» در تاریخ معاصر ایران، به عنوان صورت مسئله اصلی در تمامی بخش‌های کتاب است. این صورت مسئله در هر جا به دنبال جوابی است که دین و دینداران شیعه مذهب، بدان داده‌اند…

■ **نیما احمدپور**

یکی از شاخص‌ترین سر فصل‌های مطالعه در باب نحوه مواججه پهلوی دوم با مخالفان، موضوع شکنجه در زندان‌ها و سیر تطور آن در دوره ۳۷ ساله حکومت اوست. مقالی که در بی می‌آید، سعی دارد تا استناد به پیاره‌ای از تحلیل‌ها و خاطرات از این باره، بر چیستی موضوع قدری نور بتابداند. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقمندان را، مفید و مقبول آید.



■ **نمودار ورود مدرنیته به ایران، در زندان‌سازی و شکنجه!**

شکنجه حبسیان در ایران، سابقه‌ای نسبتاً ممتد دارد. با این همه این پدیده در دوران تاریخ معاصر ایران، بیشتر از مقطع سلطنت رضاخان برجسته می‌شود. در دوران حاکمیت پهلوی دوم و به ویژه پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سعی و اصرار شاه برای سرکوب مخالفان و به روز کردن زندان شکنجه، افزون می‌شود. بازسازی زندان‌های قدیمی و نیز تأسیس کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک، در عداد نمداهای پیگیری این سیاست به شمار می‌روند. به واقع در ربع قرن آخر حاکمیت محمدرضا پهلوی، شکنجه فعالان سیاسی، تنها روش وی برای مهار آنان به شمار می‌رفت!محمداسماعیل شیخانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این‌باره چنین آورده است:

«زندان‌ها در دوران پهلوی دوم، از چند منظر در تاریخ معاصر ایران حائز اهمیت هستند. از سویی به ویژه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، مهم‌ترین زندانیان سیاسی معاصر ایران را در خود جای داده بودند و از سوی دیگر، طیف‌های متعددی از زندانیان سیاسی اعم از مذهبی و چپ‌های مارکسیست، بعضاً در این زندان‌ها با یکدیگر مباحثات داغ سیاسی و ایدئولوژیک داشتند! علاوه بر زندانیان، کالبد زندان نیز در این برهه حائز اهمیت است و البته زندانیان سیاسی، در زندان‌های مخصوص و جدا از سایرین تحت نظر بودند. دوران پساکودتای ۲۸ مرداد برای محمدرضا پهلوی، بره‌های ویژه بود. از نسویی باید مقابل مخالفان داخلی‌اش مانور قدرت می‌داد و از نسوی دیگر لازم بود تا با بهره‌گیری از تجارب سروسپس‌های اطلاعاتی بیگانه، از بروز رخدادهای مشابه جلوگیری کند. این‌گونه بود که ساواک در سال ۱۳۳۵، تحت نظارت مستقیم امریکایی‌ها تشکیل شد. ساواک بعدها خود را مجاز به دخالت در تمام امور می‌دید و تنها به شخص محمدرضا



مروری بر چوند و چون پدیده شکنجه در دستگاه امنیتی پهلوی دوم

شکنجه و تجاوز، حربه اصلی کمیته ضد خرابکاری ساواک!

پهلوی پاسخگو بود. در این میان ساواک، دست به تأسیس یا اداره زندان‌های اختصاصی خود نیز زد که مهم‌ترین محل نگهداری زندانیان سیاسی، با روش‌های خاص ساواک بودند، یعنی زندان‌های قزل قلعه، اوین و قصر!با وجود آنکه از دهه ۱۳۴۰ به بعد، ساواک اقدام به تأسیس زندان‌های جدید یا بازسازی زندان‌های قدیمی کرد، اما همچنان اوین محوف‌ترین محلی بود که ساواک از آن برای تحت نظر قرار دادن و همچنین شکنجه زندانیان سیاسی بهره می‌گرفت. شرایط زندانیان سیاسی در زندان اوین، به هیچ وجه مطلوب نبود و ساواک از هر ابزار قصر، زندان مخوف دیگری بود که با نام ساواک و البته زندانیان سیاسی، پیوند زوده بود. تأسیس و ساختمان اولیه این‌ زندان، به دوران رضاشاه بازمی‌گردد. مارکوف روسی با نظر رضاشاه، کار تأسیس نخستین زندان مدرن سیاسی ایران را، کلید زد تا پیش از دهه ۱۳۴۰، زندان قصر عمدتاً محل نگهداری زندانیان سیاسی منتسب به مارکسیسم بودند، اما از این دهه به بعد، گروه‌های اسلامی و زندانیان سیاسی منتسب به این گروه‌ها نیز، به جمع زندانیان قصر پیوستند.بعدها نیز به‌ویژه از اوایل دهه ۱۳۵۰ش، اعضای گروه مجاهدین خلق و مؤتلفه اسلامی هم، به جمع زندانیان سیاسی قصر اضافه می‌شوند، به نوعی که دیگر زندانیان سیاسی را در اقلیت قرار می‌دهند!شرایط نگهداری زندانیان سیاسی در قصر، وضعیت عجیب و غریبی داشت و با نام «قصر» بسیار نامخوان بود!ساواک یک زندان پشت پرده ویژه نیز، برای زندانیان سیاسی تدارک دیده بود که «کمیته مشترک ضد خرابکاری» بود. تظاهرات دانشجویی سال ۱۳۴۹، اداره کل سوسم (امنیت داخلی ساواک) را بر آن داشت تا کمیته ویژه‌ای را، مأمور شناسایی عوامل اصلی حرکت‌های دانشجویی کند و بعدها همین کمیته، با پر و بال گرفتن و البته بزرگ شدن از نظر سازمانی، هم عنوانی برای ناظران و دستگیر کنندگان و شکنجه کنندگان شد و هم نامی برای نگهداری زندانیان سیاسی!.

■ **جنون شکنجه توسط شاه و بیم اربابان و نهادهای بین‌المللی**

همان‌گونه که در فصل پیشین اشارت رفت، محمدرضا پهلوی پس از بازگشت به قدرت در مرداد ۲۲، نظام سرکوب و شکنجه را به روز کرد و بازتاب‌های داخلی و خارجی آن، موجب نگرانی و هشمت‌گرایی شد. در این میان ساواک، دست به تأسیس یا اداره زندان‌های اختصاصی خود نیز زد که مهم‌ترین محل نگهداری زندانیان سیاسی، با روش‌های خاص ساواک بودند، یعنی زندان‌های قزل قلعه، اوین و قصر!با وجود آنکه از دهه ۱۳۴۰ به بعد، ساواک اقدام به تأسیس زندان‌های جدید یا بازسازی زندان‌های قدیمی کرد، اما همچنان اوین محوف‌ترین محلی بود که ساواک از آن برای تحت نظر قرار دادن و همچنین شکنجه زندانیان سیاسی بهره می‌گرفت. شرایط زندانیان سیاسی در زندان اوین، به هیچ وجه مطلوب نبود و ساواک از هر ابزار قصر، زندان مخوف دیگری بود که با نام ساواک و البته زندانیان سیاسی، پیوند زوده بود. تأسیس و ساختمان اولیه این‌ زندان، به دوران رضاشاه بازمی‌گردد. مارکوف روسی با نظر رضاشاه، کار تأسیس نخستین زندان مدرن سیاسی ایران را، کلید زد تا پیش از دهه ۱۳۴۰، زندان قصر عمدتاً محل نگهداری زندانیان سیاسی منتسب به مارکسیسم بودند، اما از این دهه به بعد، گروه‌های اسلامی و زندانیان سیاسی منتسب به این گروه‌ها نیز، به جمع زندانیان قصر پیوستند.بعدها نیز به‌ویژه از اوایل دهه ۱۳۵۰ش، اعضای گروه مجاهدین خلق و مؤتلفه اسلامی هم، به جمع زندانیان سیاسی قصر اضافه می‌شوند، به نوعی که دیگر زندانیان سیاسی را در اقلیت قرار می‌دهند!شرایط نگهداری زندانیان سیاسی در قصر، وضعیت عجیب و غریبی داشت و با نام «قصر» بسیار نامخوان بود!ساواک یک زندان پشت پرده ویژه نیز، برای زندانیان سیاسی تدارک دیده بود که «کمیته مشترک ضد خرابکاری» بود. تظاهرات دانشجویی سال ۱۳۴۹، اداره کل سوسم (امنیت داخلی ساواک) را بر آن داشت تا کمیته ویژه‌ای را، مأمور شناسایی عوامل اصلی حرکت‌های دانشجویی کند و بعدها همین کمیته، با پر و بال گرفتن و البته بزرگ شدن از نظر سازمانی، هم عنوانی برای ناظران و دستگیر کنندگان و شکنجه کنندگان شد و هم نامی برای نگهداری زندانیان سیاسی!.

■ **جنون شکنجه توسط شاه و بیم اربابان و نهادهای بین‌المللی**

همان‌گونه که در فصل پیشین اشارت رفت، محمدرضا پهلوی پس از بازگشت به قدرت در مرداد ۲۲، نظام سرکوب و شکنجه را به روز کرد و بازتاب‌های داخلی و خارجی آن، موجب نگرانی و هشمت‌گرایی شد. در این میان ساواک، دست به تأسیس یا اداره زندان‌های اختصاصی خود نیز زد که مهم‌ترین محل نگهداری زندانیان سیاسی، با روش‌های خاص ساواک بودند، یعنی زندان‌های قزل قلعه، اوین و قصر!با وجود آنکه از دهه ۱۳۴۰ به بعد، ساواک اقدام به تأسیس زندان‌های جدید یا بازسازی زندان‌های قدیمی کرد، اما همچنان اوین محوف‌ترین محلی بود که ساواک از آن برای تحت نظر قرار دادن و همچنین شکنجه زندانیان سیاسی بهره می‌گرفت. شرایط زندانیان سیاسی در زندان اوین، به هیچ وجه مطلوب نبود و ساواک از هر ابزار قصر، زندان مخوف دیگری بود که با نام ساواک و البته زندانیان سیاسی، پیوند زوده بود. تأسیس و ساختمان اولیه این‌ زندان، به دوران رضاشاه بازمی‌گردد. مارکوف روسی با نظر رضاشاه، کار تأسیس نخستین زندان مدرن سیاسی ایران را، کلید زد تا پیش از دهه ۱۳۴۰، زندان قصر عمدتاً محل نگهداری زندانیان سیاسی منتسب به مارکسیسم بودند، اما از این دهه به بعد، گروه‌های اسلامی و زندانیان سیاسی منتسب به این گروه‌ها نیز، به جمع زندانیان قصر پیوستند.بعدها نیز به‌ویژه از اوایل دهه ۱۳۵۰ش، اعضای گروه مجاهدین خلق و مؤتلفه اسلامی هم، به جمع زندانیان سیاسی قصر اضافه می‌شوند، به نوعی که دیگر زندانیان سیاسی را در اقلیت قرار می‌دهند!شرایط نگهداری زندانیان سیاسی در قصر، وضعیت عجیب و غریبی داشت و با نام «قصر» بسیار نامخوان بود!ساواک یک زندان پشت پرده ویژه نیز، برای زندانیان سیاسی تدارک دیده بود که «کمیته مشترک ضد خرابکاری» بود. تظاهرات دانشجویی سال ۱۳۴۹، اداره کل سوسم (امنیت داخلی ساواک) را بر آن داشت تا کمیته ویژه‌ای را، مأمور شناسایی عوامل اصلی حرکت‌های دانشجویی کند و بعدها همین کمیته، با پر و بال گرفتن و البته بزرگ شدن از نظر سازمانی، هم عنوانی برای ناظران و دستگیر کنندگان و شکنجه کنندگان شد و هم نامی برای نگهداری زندانیان سیاسی!.



محمدرضا پهلوی پس از بازگشت به قدرت در مرداد ۳۲، نظام سرکوب و شکنجه را به روز کرد و برای آن، اعتبار و ویژه‌ای تخصیص داد!
ادامه این روند و باز تاب‌های داخلی و خارجی آن، موجب نگرانی امریکا و انگلستان شد!
آنان می‌دیدند که نماینده وژاندارم آنان در خاورمیانه، با دست یازیدن افراطی به خشونت عرب‌یان، در حقیقت هر چه بیشتر خود را به پایان نزدیک می‌سازد!



ساواک یک زندان پشت پرده برای زندانیان سیاسی تدارک دیده بود که «کمیته مشترک ضد خرابکاری» نام داشت. تظاهرات دانشجویی سال ۱۳۴۹، اداره سوسم (امنیت داخلی ساواک) را بر آن داشت تا کمیته و ویژه‌ای را، مأمور شناسایی عوامل اصلی حرکت‌های دانشجویی کند و بعدها همین گروه، با پر و بال گرفتن و البته بزرگ شدن از نظر سازمانی، منحصراً کار بازجویی و شکنجه دستگیر شدگان سیاسی را بر عهده گرفت!

فعالیت است و نیروهایی از این سازمان، ایرانیان مخالف نظام سلطنتی را رصد می‌کنند!این نهاد حقوق بشری – که مرکز آن در لندن است– در بخش دیگری از گزارش خود، روحانیون، هنرمندان، استادان دانشگاه و کردهای ناراضی را، از اصلی‌ترین اقشار حاضر در زندان‌های ساواک عنوان کرد. سازمان عفو بین‌الملل در پایان، به ذکر این مطلب پرداخته بود که در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ش، نزدیک به ۳۰۰ زندانی سیاسی به اعدام محکوم شده بودند، که حکم تعدادی از آنها اجرا شده بود. این در حالی بود که خود محمدرضا پهلوی، تعداد زندانیان سیاسی در ایران را در مجموع حدود ۳ هزار نفر می‌دانست و بیشتر آنها را تروریست لقب می‌داد! او آنها را افرادی می‌دانست که فعالیت چریکی انجام می‌دهند و قصد خرابکاری و بمب‌گذاری دارند!».

■ **طاهره سجادی: «آرش» مرا با کابل می‌زد و خیر کشتن شوهرم را می‌داد!**

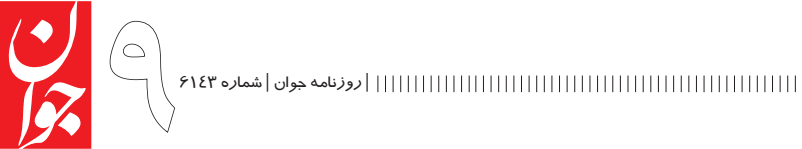
امریکا و انگلستان شد. آنان می‌دیدند که نماینده و ژاندارم آنان در خاورمیانه، با دست یازیدن افراطی به خشونت عربان، در حقیقت هر چه بیشتر خود را به پایان نزدیک می‌سازد!هم از این روی، آنان سعی کردند تا از طریق برخی نهادهای حقوق بشری بین‌المللی، قدری از شدت خشونت و بازتاب‌های آن بکاهند. محمدرضا چیت‌سازبان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب اقدامات این طیف از نهاده‌ها، چنین می‌نویسد:

«وضعیت به‌وجودآمده در کشور، سبب شد برخی ارگان‌های بین‌المللی به این وقایع واکنش نشان دهند. به عنوان مثال در سال ۱۳۵۱ش هیئتی از

سازمان ملل، موارد مکرر نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد و خواستگار بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران شد. همچنین دبیر کل سازمان ملل متحد یعنی آر‌تین آتاز، در سال ۱۳۵۳ش، نظام سیاسی حاکم بر ایران را به نقض حقوق بشر متهم کرد و با صراحت تمام، وضعیت حقوق بشر در ایران را، بدترین وضعیت در میان تمام کشورهای دنیا دانست که سنگین‌ترین پرونده‌ها را، در این زمینه دارد!همچنین کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان در ژنو، وضعیت سلطنت پهلوی را به استفسار مداوم از شکنجه و تجاوز علیه شهروندان خود متهم کرد. در همین حال، انجمن بین‌المللی حقوق بشر در نامه‌ای سرگشاده که مخاطب آن شخص محمدرضا پهلوی بود، وضعیت حقوق بشر در ایران را استفسار توصیف کرد و از شخص شاه خواست که به این وضعیت پایان دهد و حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی مشروع مردم را، به رسمیت شناسد. در ست رد این همین سال‌ها بود که عفو بین‌الملل، در گزارشی به طرح این مطلب پرداخت که مخالفان نظام سلطنتی در زندان ساواک، با شلاق و کتک و شوک برقی و کشیدن ناخن و تجاوز روبه‌رو هستند. این نهاد بین‌المللی، درخواستش را در این جنایات را، سازمان اطلاعات و امنیت کشور یا همان ساواک می‌دانست که به همراه دادگاه‌های نظامی، ناقضان اصلی حقوق بشر در ایران هستند. آنها بر این باور بودند که پلیس مخفی ایران، دارای یک شبکه خبر چینی است که در میان احاد جامعه ایرانی رخنه و نفوذ کرده و کوچک‌ترین تحرات را، گزارش می‌کند. براساس این گزارش که در روزنامه واشنگتن پست نیز منتشر شده بود، زندانیان سیاسی در ایران، به صورت مداوم زیر شکنجه عناصر رژیم شاهنشاهی قرار دارند. این گزارش همچنین مدعی شده بود که ساواک در تمام کشورهایی که ایرانیان حضور پررنگ دارند، مشغول



نمادی از شکنجه‌های ساواک



سه، چهار ماه که گذشت، یک بار که مرا برای بازجویی می‌بردند، از جلوی اتاقی رد می‌شدم که برای یک لحظه، ایشان را دیدم. همیشه وقتی ما را برای بازجویی می‌بردند، روی سرمان چیزی می‌انداختند، ولی آن روز به گمانم، عمداً این کار را نکردند و مرا هم جلوی در آن اتاق نگه داشتند تا ایشان را ببینم، شاید که ارادهم سست شود و به آنها اطلاعاتی را که می‌خواستند، بدهم! از ایشان بازجویی می‌کردند و یک نفر هم می‌نوشت. بعد هم صداززند که برانکار دیوارند و ایشان را ببرند. من آن روز فهمیدم که ایشان زنده‌اند. در ۲۲ آذر سال ۱۳۵۷ که زندانیان سیاسی آزاد شده بودند، ما جزو آخرین گروه‌ها بودیم و تعدادمان خیلی کم شده بود. ما را به اتاق رئیس زندان بردند و او دفتری را جلوی ما گذاشت و گفت: امضا کنید، منتها دستش را، روی نوشته بالای محل امضا گذاشته بود! من، گفتم: تا دستت را برنداری، امضا نمی‌کنم و به سلولم برمی‌گردم! او بالاخره ناچار شد دستش را بردارد و دیدم نوشته: با عفو ملوکانه گفتم، به‌هیچ‌وجه این عفو را نمی‌خواهم و امضا نمی‌کنم و همین‌جا در زندان می‌مانم! بالاخره کار به جایی کشید که به من و بقیه التماس کردند: برویم بیرون و ما هم امضا نکرده حقوق بشری – که مرکز آن در لندن است– در بخش دیگری از گزارش خود، روحانیون، هنرمندان، استادان دانشگاه و کردهای ناراضی را، از اصلی‌ترین اقشار حاضر در زندان‌های ساواک عنوان کرد. سازمان عفو بین‌الملل در پایان، به ذکر این مطلب پرداخته بود که در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ش، نزدیک به ۳۰۰ زندانی سیاسی به اعدام محکوم شده بودند، که حکم تعدادی از آنها اجرا شده بود. این در حالی بود که خود محمدرضا پهلوی، تعداد زندانیان سیاسی در ایران را در مجموع حدود ۳ هزار نفر می‌دانست و بیشتر آنها را تروریست لقب می‌داد! او آنها را افرادی می‌دانست که فعالیت چریکی انجام می‌دهند و قصد خرابکاری و بمب‌گذاری دارند!».

■ **شکنجه‌گران ساواک، اکثرآرش‌جانی بافطره بودند!**

زند یاد محمد مهرآئین معروف به «محمد جود»، در زمره مبارزان نام آشنای انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت. او پس از دستگیری و در کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک، تا مدت‌ها با دوستان و هم‌زمانش مواجهه داده می‌شد، تا به آنچه از وی می‌خواستند، اعتراف کند. وی علاوه بر آنکه خود به شدیدترین شکل مورد شکنجه قرار گرفت، شاهد شکنجه دوستانش نیز بود، تا بلکه با شکنجه روحی، به سخن آید و خواست بازجویان ساواک، تأمین شود. وی در بخشی از خاطرات خود از روزهای حضور در کمیته فوق آمده، چنین آورده است:

«بتدا که مرا به زندان بردند، یکی از هم‌نیمی‌هایم به اسم علی‌اکبر نوری را هم آوردند. از دیدن او در آنجا خیلی بگه خوردم، چون در ماجرای عملیات رودن شهرام فرزند اشرف پهلوی، یکی دو بار به خانام آمده بود تا مواد منفجره را به دستم برساند. بعد متوجه شدم این صحنه‌سازی بود، ولی تصور کنم او به من خیانت کرده است! او را خیلی شکنجه دادند، از جمله اینکه پاهای زخمی‌اش را در تخت آب نمک قرار دادند، تا از او اقرار بگیرند! اولین بازجویی که به سرانعم آمد، کمالی بود که به محض دیدنش، متوجه شدم مست است! او از علیرضا زمریدان و فرارم با او پرسید، که اظهار بی‌اطلاعی کردم. سپس مرا به تخت بستند و با شلاق به جانم افتادند! هر ضربه‌ای که به کف پایم می‌خورد، تا مغز سرم تیر می‌کنند! آن‌که خسته شد، رفت و منوچهری آمد. در این فاصله، حنیف‌نژاد را هم آوردند و او سریع به من گفت: تو جریان شهرام را انگو، ما مقبول کرده‌ایم! خیلی به این حرف حنیف‌نژاد فکر کردم و از آن سرس در نیاوردم، تا سرانجام در جریان بازجویی‌ها، متوجه شدم و بعدها هم از علیرضا زمریدان شنیدم که: آنها حنیف‌نژاد را با من اشتباهی گرفته و تصور کرده بودند او شهرام را به طرف ما شنیده است، چون چهره من و ایشان، خیلی به هم شبیه بود! بازجوها و شکنجه‌گران ساواک، اکثر آدم‌های رذل و جانی بافطره بودند. یکی از آنها، اسماعیلی بود که از شکنجه زندانی‌ها لذت می‌برد و کاملاً می‌شد این را از چهره‌اش فهمید. مرا که پیش او بردند، اول کول سوزن سسنجاق تگره را زیر ناخن‌هایم کرد و بعد با شعله فندک، نه سوزن‌ها را زح کرد، طوری که انگار تمام بدنم آتش گرفت و پس از مدتی هم، ناخن‌هایم افتادند! بعد هم با شلاق به جانم افتاد و همه بدنم را سیاه کرد! در تمام این مدت، این کارها را با چنان لذتی انجام می‌داد که انسان تصور می‌کرد یک حیوان وحشی به او حمله کرده است! یک بار مرا به صورت خواباند و زانویش را روی کمرم گذاشت و با زوهایم را با چنان شدتی بالا کشید، که مهره‌های کمرم آسیب دیدند و با وجودی که پس از انقلاب توسط شهید بهشتی و شهید محلاتی برای معالجه به انگلیس رفتم، ولی معالجات فایده‌ای نداشتند! البته اسماعیلی سرنوشت بدی هم پیدا کرد. او روزی از پدر یک متهم، ۱۰۰ هزار تومان می‌گیرد تا پرونده فرزندش را سبک کند! آرش شکنجه‌گر مخوف ساواک، متوجه قضیه می‌شود و ماجرا را به عطارپور می‌گوید و سر این قضیه، بین اسماعیلی و آرش جدال خونینی روی می‌دهد و اسماعیلی دست انسان شقی‌تر از خودش، یعنی آرش کشته می‌شود! آرش هم بعد از پیروزی انقلاب اعدام شد. با اینکه کمیته مشترک به موزه تبدیل شده است، هنوز هم از راهروها، ساختمان، سالن‌ها و سلول‌های آنجا، هراس عجبی به دلم می‌افتد و وقتی وارد این محیط‌های شوم، حالم بد می‌شود! هراس و دلهره‌ای که الان از دیدن این جور جاها به دلم می‌افتد، شاید آن روزها و با شکنجه‌ها نمی‌افتاد! وقتی به دیوارها و سلول‌ها نگاه می‌کنم، صدای ضجه‌های افرادی که زیر شکنجه بودند، در گوشم می‌پیچد! هنوز وقتی از محدوده میدان امام خمینی (بوخانه) می‌گذرم، تم به رعشه می‌افتد! همین‌طور خیابان زندان اوین، کسانی که دارند در امنیت این روزها زندگی می‌کنند، حتی تصور آن زندان‌ها و شکنجه‌ها را نمی‌توانند بکنند!».